

## در محکومیت قتل عام سازمان یافته مردم

### توسط جمهوری اسلامی

ما بخش لاینفک آلترناتیو کارگری و شورایی هستیم!

سخنرانی رحمان حسین زاده در کنفرانس استکهلم نیروهای چپ و کمونیست

## جنگ، هدیه ارتجاع سلطنتی به ارتجاع اسلامی!

صفحه ۸

علی جوادی

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

پاسخ به کشتار برنامه‌ریزی شده جمهوری اسلامی: سرنگونی انقلابی این رژیم ضدبشری است

از میان رویدادهای هفته: علی جوادی

## قتل عام کردند، اما پایان را امضا کردند!

به یاد جانباختگان مبارزاتمان، در محکومیت جمهوری اسلامی

پیام رحمان حسین زاده

ستون هفتگی

وقتی حکومت از دیده شدن می ترسد:

قطع اینترنت به مثابه اعتراف به شکست در برابر خیابان

صفحه ۱۰

وریا روشنفکر

هشدار در باره یک روند ارتجاعی،

ترامپ و نتانیاهو

دوست مردم ایران

نیستند!

اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست

در محکومیت جنایات مشترک

دولت‌های سوریه و ترکیه در شهر حلب

زیر حجاب اختناق

منصور حکمت



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست  
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۲۷ دیماه ۱۴۰۴ - ۱۷ ژانویه ۲۰۲۶

## حکومت نظامی

ایران از پنجشنبه ۱۸ دیماه از دسترس چشم جهانیان خارج و قرنطینه کامل شد. قطع کلیه ارتباطات اعم از اینترنت و شبکه تلفن داخلی، نگرانی از یک یورش همه جانبه و سازماندهی مجدد قتل عام را واقعی کرد. رژیم با تمام توان و سببیت و بصورت کور با گلوله جنگی و تیربار سنگین دوشکا و انواع سلاح سرد و گرم به اجتماعات و هر کسی که جلو دست‌شان بود حمله کرد. بسیاری پشت پنجره‌ها، درب منزل و سرک‌چه، در بیمارستان، در ماشین و در خیابان گلوله خوردند. گزارشاتی از تیر خلاص زدن به زخمی‌ها و کشتن با سلاحهای سرد و کلت کمری بازداشتی‌ها میگویند. کشتاری کور به امید فائق آمدن بر اوضاع. قطعی اینبار اینترنت از قطعی آبان ۱۳۹۸ هم طولانی‌تر شده و هنوز ایران در تاریکی است و مختصر ارتباطات داخلی بشدت کنترل شده و موقت است.

امروز مردمی که میلیونی بپاخاسته بودند، در منازلشان زندانی‌اند. نیروهای امنیتی و نظامی رژیم باضافه هزاران نفر از پروکسی‌های جمهوری اسلامی در منطقه که برای سرکوب و کشتار وارد شده بودند؛ در کوچه و خیابان شهرها رژه میروند، تیراندازی میکنند، رجز میخوانند و اعلام میکنند کسی حق ندارد از منزل خارج شود.

حکومت نظامی در هر رژیم صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## حکومت نظامی ...

درگیر بحران سیاسی و اجتماعی خاکریز آخر است. رژیم سلطنتی نیز در دوره انقلاب ۵۷ در تهران و شهرهای بزرگ با فرمانداری نظامی و وضع قوانین منع عبور و مرور و قرق نظامی میدانها و خیابانها و مراکز حساس مملکت داری میکرد. اما دینامیزم انقلاب این فرمانداریهای نظامی را یکی بعد از دیگری درهم شکست. حکومت نظامی امروز نیز نمیتواند به روش معمول ساکت نگهداشتن مردم و عر و تیز مجدد طایفه قاتلین فرزندان مردم بدل شود. خیزش انقلابی اگر با قتل عام متوقف میشد، در ده سال گذشته با چهار برآمد وسیع و سنگین روبرو نبودیم. با سرکوب خونین شاید بتوان موقتاً عقب نشینی تحمل کرد اما نخواستن وضع موجود و تلاش برای تغییر را نمیتوان با گلوله و طناب دار منتفی کرد. تازه سیاست در ایران داغ شده است.

جمهوری اسلامی از وحشت برآمد توده‌ای وسیع که گوشه گوشه ایران را دربرگرفت و بدون واسطه درهم کوبیدن ارگانه‌های قدرت و سرنگونی رژیم اسلامی را هدف خود قرار داده بود، دست به قتل عام زد با این محاسبه که شاید بتواند جنبش جاری را متوقف کند و برای بازسازی خود وقت بخرد. این اقدام رژیم اسلامی مسبوق به سابقه بود اما ابعاد توحشی که اینبار بکار گرفت نشان داد که فقط و فقط با قتل عام و نسل کشی میتواند در مقابل دستان خالی و نهایتاً سنگ و کوکتل مولوتوف مقاومت کند. اما روی همین تناقض وجودی خرد خواهد شد، رژیمی که بدون هیچ مرزی دستجمعی می‌کشد و امثال میرباقری در تلویزیون اعلام میکنند که "نصف مردم هم کشته شوند مهم نیست"، قاعده و قانون جنگ و اعتراض را تغییر داده است.

مردم کارگر و زحمتکش، زنان و مردان، پیر و جوان، آمدند که بگویند دیگر نمی‌توانند فقر و گرانی و استبداد و سرکوب را تحمل کنند. با صدائی رعدآسا به جهانیان اعلام کردند حکومت اسلامی نمی‌خواهند. جواب رژیم اسلامی گلوله و قمه و قتل‌های فجیع به سبک داعش بود. هدف ایجاد ارباب و وارد کردن شوک به جامعه با راه انداختن حمام خون بود تا هر کسی در کنج عزلت خود تسلیم شود و به این نتیجه برسد که نمیشود کاری کرد. آنچه را که نخوانده‌اند و یا هنوز "خطر" بلافصل نمی‌بینند، این واقعیت است که جامعه‌ای که کاسه صبرش لبریز شده، اینبار مملو از نفرت و دشمنی با حکومتی است که یک دریای خون میان آنها قرار دارد. رژیم که از حضور عادی مردم در کوچه و خیابان می‌ترسد و به زور حکومت نظامی ترسش را می‌پوشاند، هر لحظه و از هر سمتی و به هر روشی میتواند مورد هجوم قرار بگیرد. اینبار دیگر معترضین فقط فریاد نمی‌زنند، ناچارند حکومت و ماشین مبتنی بر جنایت جمعی و قهر ضد انقلابی را قاطعانه درهم شکنند.

قتل عام معترضین توسط حکومت، رژیم اسلامی را در پس لرزه‌های بعدی قتل عام بدرون گرداب میکشد و نابودی‌اش را قطعیت می‌بخشد.

جمهوری اسلامی از جمله حکومت‌هایی است که باید با قدرت و قهر انقلابی از سر تا بن درهم کوبیده شود. مقامات رژیم نسل کش جمهوری اسلامی، رادان‌ها و اژه‌ای‌ها و حاکم شرع‌ها و طایفه آدمکشان متفرقه باید "دعا" کنند به جنگ مردم نیافتند.

سرديير.

۱۶ ژانویه ۲۰۲۶

هشدار در باره یک روند ارتجاعی،

### ترامپ و نتانیاهو دوست مردم ایران نیستند!

اظهارات ترامپ و نتانیاهو و هواداران جنگ، تنها به خامنه‌ای و بقای نظام خدمت میکنند. در وضعیت کنونی هیچ چیز مثل وقوع یک جنگ به نفع جمهوری اسلامی نیست، نه بدلیل اینکه توان جنگیدن دارد یا یک نیروی حامی که بتواند روی آن حساب کند، بلکه بدلیل قیچی کردن همین اعتراضات و میدان دادن به کثیف‌ترین پروژه‌های سیاسی و عناصر اپورتونیست و دست راستی که در این فضا جایی برای ابراز وجود می‌یابند.

آماده‌سازی افکار برای "حمله بشردوستانه" و "نجات مردم از قتل‌عام"، تکرار دقیق سناریوی لیبی است. امری که به جمهوری اسلامی توجی‌هی برای یک کشتار تمام عیار "علیه دشمنان خارجی و عوامل آن" میدهد. مردم در صورت جنگ در صحنه نمی‌مانند، و آنها که می‌مانند، افق "رهائی" خود را به افق پیروزی جنگ طلبان گره می‌زنند. چنین وضعیتی یک موج برگشت ارتجاعی و علیه آمال و آرزوهای شریف مردمی است که برای رهائی از اوضاع مشقت‌بار کنونی بپاخاسته‌اند.

جمهوری اسلامی باید با قدرت انقلابی کارگران و توده‌های مردم آزادیخواه سرنگون شود. ترامپ و نتانیاهو دوست مردم ایران نیستند، سیاست آنها از تحریم تا جنگ در خدمت بقای نظم موجود و اعاده وضع موجود است. سیاست آنها مصادره مبارزات و جانفشانی مردم به نفع اهداف ارتجاعی خویش است. دخالت فاشیست‌ها در سیاست ایران موقوف!

فقر، فساد، گرانی، میریم تا سرنگونی!

زننده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۳ ژانویه ۲۰۲۶

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اعلامیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

## در محکومیت قتل عام سازمان یافته مردم توسط

## جمهوری اسلامی

آنچه در روزها و شبهای اخیر بر مردم ایران گذشته است، نه یک سرکوب معمولی و نه واکنشی لحظه‌ای به اعتراضات است، که یک قتل عام آگاهانه، برنامه ریزی شده و دولتی است. شلیک مستقیم با سلاح جنگی به سر و سینه مردم، تیراندازی از بالای ساختمانها و مواضع امن نیروهای سرکوب، هدف گرفتن سر و بدن برای کشتن نه متفرق کردن، جلوگیری سیستماتیک از درمان مجروحان، تهدید و ارباب و دستگیری کادر درمان، پنهان سازی آمار کشته شدگان و انباشت پیکرها در سردخانه‌ها و مکانهای نامعلوم، همه و همه اجزای یک پروژه واحدند. این پروژه در خاموشی اینترنت، در قطع ارتباط جامعه با جهان، و در تاریکی عامدانه‌ای اجرا شده که هدفش پنهان کردن ابعاد واقعی فاجعه است. آنچه امروز می‌بینیم، تصاویر پراکنده و روایت‌های تکه تکه، فقط گوشه‌ای از کل جنایت است. ابعاد واقعی این قتل عام هنوز زیر آوار سانسور، تهدید و سرکوب دفن شده است. با این حال، همین شواهد نشان می‌دهد که با یکی از بزرگترین قتل‌عامهای دولتی علیه مردم در یک بازه کوتاه مدت در قرن بیست و یکم روبرو هستیم، جنایتی که نه استثناء، بلکه بیان عریان ماهیت حکومت جنایتکار اسلام و سرمایه است.

هدف جمهوری اسلامی از این کشتار روشن و بی پرده است: ایجاد وحشت و کشتار برای خاموش کردن جنبش مردم برای سرنگونی است. هدف این رژیم هنوز بر این تصور پوچ است که با خون و کشتار میتواند جامعه را عقب براند، ترس را جای امید بنشاند و زمان بخرد. اما این محاسبه، همانند همه محاسبات پیشین این نظام، محکوم به شکست است. مردمی که به خیابان آمده‌اند، از مرز فقر، تحقیر، بی‌آیندگی و ترس عبور کرده‌اند و با گلوله به خانه بازگردانده نمی‌شوند. این قتل عام نه

پایان اعتراضات، بلکه انباشت خشم و شتاب دادن به پایان رژیم است. حکومتی که برای بقا ناچار است هر بار دامنه کشتار را گسترش دهد، از همان لحظه توان ادامه حیات خود را از دست داده است. آینده گواه خواهد بود که این جنایت، به جای نجات رژیم، گور آن را عمیق‌تر می‌کند. ما جمهوری اسلامی را بدون اما و اگر، بدون هیچ تخفیفی، عمیقاً و قاطعانه محکوم می‌کنیم. این رژیم مسئول مستقیم و آگاهانه این قتل عام است و باید گورش را گم کند.

تردیدی نیست با سازماندهی آگاهانه، با اتکا به قدرت طبقه کارگر، با پیوند اعتراضات و با تلاش پیگیر برای شکل دادن به رهبری آزادیخواهانه و برابری طلبانه و سوسیالیستی طبقه کارگر برای این جنبش ورق برمیگردد. سیاست ما ساختن حکومتی مبتنی بر آزادی، برابری و رفاه برای همگان، یک جمهوری سوسیالیستی متکی بر شوراهای مردم است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست با قلبی سنگین و انسانی، در کنار مردم داغدار است. در کنار مادران و پدرانی که فرزندشان را از دست داده‌اند، در کنار خانواده‌هایی که عزیزانشان را در سکوت، تهدید و تحقیر به خاک سپرده‌اند، در کنار مجروحانی که زخمهایشان هنوز باز است و با خاطره گلوله زندگی می‌کنند. ما با مردم داغدیده همدردیم. درد شما درد ماست. یاد جان‌باختگان این قتل عام را با احترام و خشم انسانی گرامی می‌داریم و تعهد می‌کنیم که این جانها فراموش نخواهد شد. نامشان، زندگی‌شان و آرزوهای ناتمامشان زنده است و به نیروی برای رهایی انسان بدل خواهد شد.

مرگ بر جمهوری اسلامی!  
آزادی، برابری، رفاه همگانی  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست  
۱۴ ژانویه ۲۰۲۶



نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!



و مردم متشکل در شوراها و حاکمیت شورایی باید پر کرد. به علاوه در صحنه سیاست جامعه در دوره جدال آلترناتیوها بسر میبریم. هم اکنون در بطن جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی با انواع آلترناتیوهای ارتجاعی و ضد مردمی روبرو هستیم. جابجایی قدرت از بالای سر مردم، حال در فرمتهای مختلف آجندای آمریکا و اسرائیل و کل

اپوزیسیون دست راستی و پروغری اعم از مشروطه خواهی و جمهوریخواهی است. از جمله تغییر چهره ها و مهره ها از درون رژیم و در تبابی با بخشهایی از اپوزیسیون راست، آنچه خود "استحاله" مینامند، تا پاشاندن شهرزاد جامعه و تحمیل سناریوی سیاه، رژیم چنج و غیره اشکال مختلف آلترناتیوهای بورژوازی اند. با پروپاگاندا وارونه و توجیه مجلس مؤسسان و دولت گذار و پارلمان و پارلمانتاریسم میخواهند این آلترناتیوهای ضد اراده مستقیم مردم را تحمیل کنند. در مقابل اینها باید آلترناتیو متکی به اعمال اراده مستقیم مردم یعنی آلترناتیو شورایی را سازمان داد و قابل دسترس و انتخاب کرد. حاکمیت شورایی کارگران و مردم آلترناتیو قطب چپ و سوسیالیست و آزادیخواه جامعه در مقابل اشکال مختلف آلترناتیوهای دست راستی است.

آلترناتیو شورایی انتگره فابریک جامعه است. ریشه در محل کار و زیست، در مراکز کار و محله و شهر و دانشگاه و مدارس و حتی ادارات و در میان هر جنبش و بخش معترض جامعه دارد. سازمان دادن آن به دور از بوروکراسی متداول، سراسر است و ساده است. در کارخانه و مراکز کار در محله و شهر با اتکا به مجامع عمومی، شوراها و اعمال اراده شورایی شکل میگیرد. در تکامل خود کنگره سراسری شوراها به عنوان مرجع قانونگذار و مجری قانون عمل میکند. اداره کشور را به دست میگیرد و سازمانده دولت شورایی خواهد بود.

آلترناتیو شورایی به قدمت جنبش کارگری و کمونیستی جهانی و در ایران سابقه دارد. برای سازماندهی آن از صفر شروع نمیکنیم. خود ماها در تجربه مبارزات ۴۷ ساله مان برای جانداختن آن کار کردیم. اکنون تلاش هرکولی و سازمانیافته از رهبران کارگری و رهبران جنبشهای اجتماعی حق طلب تا فعالیت هماهنگ و همگام نیروهای چپ و کمونیست حاضر در این کنفرانس را میطلبد. امیدوارم یکی از نتایج و خروجی مهم این کنفرانس پافشاری محکم بر تلاش مستمر برای تحقق حاکمیت شورایی باشد. ما خود را بخش لاینفک آلترناتیو شورایی میدانیم.

در همین رابطه مسئله کلیدی دیگر اینست شوراها و حاکمیت شورایی بسرعت باید مسلح شوند و به قدرت مسلح توده‌ای اتکا کنند. ما در دوره گانگستریسم قدرتها و دولتها و نیروهای بورژوازی در سطح جهانی و منطقه ای و کشوری بسر میبریم. جلو چشم حیرت زده دنیا دیدیم دولت امپریالیستی آمریکا که به نام رهبر "جهان آزاد"

صفحه ۵

## ما بخش لاینفک آلترناتیو کارگری و شورایی هستیم!

سخنرانی رحمان حسین زاده

در کنفرانس استکلم نیروهای چپ و کمونیست

با درود به دوستان و حضار در سالن و در شبکه های اجتماعی که کنفرانس را تعقیب میکنند.

در آغاز سخن به مردم مبارز و شرکت کنندگان در دور جدید خیزش اعتراضی که بیش از هر دوره جمهوری اسلامی را در تنگنا قرار داده اند، درود میفرستم. در اعتراضات اخیر عزیزان بیشماری را از دست دادیم، شهرها و خانواده های زیادی داغدار شدند. با مردم داغ دیده و خانواده ها و بستگان عزیزان جانباخته همبستگی و همسرنوشتی اعلام میکنم.

وقت محدود است و اجازه بدهید، بعضی مؤلفه های هر چند مهم و آشنا برای همه شما را فرض مشترک بگیرم و در مورد آنها توضیح ندهم. فرض میگیرم در مقاطع پایانی عمر جمهوری اسلامی هستیم، در مورد بحرانهای چند لایه و لاینحل رژیم، چشم انداز تحولات و پیچیدگی اوضاع و مخاطرات نگران کننده توضیح نمیدهم و آنها را فرض میگیرم. به سهم خود بر صورت مسئله کلیدی امروز تحولات سیاسی و از این زوایه سؤال محوری مقابل این کنفرانس فوکوس میکنم. از ما و کنفرانس ما میپرسند، آلترناتیو قطب چپ و کمونیست چیست؟

این را هم توضیح دهم برای من و خیلی ها قطب چپ و کمونیست فراتر و وسیعتر از شش حزب و جریان همکار در شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست است. از نظر من جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی رادیکال جزو این آلترناتیو چپ و سوسیالیستی اند. این را صرفاً از روی علاقه ام به طبقه کارگر و جنبشهای رادیکال نمی گویم. بلکه تحولات مبارزاتی در جامعه کاراکتر رادیکال و چپ گرایانه جنبش کارگری و این جنبشها را اثبات کرده است. در نتیجه طیف وسیعی از رهبران و فعالین کارگری و سوسیالیست تا رهبران و فعالین سوسیالیست جنبشهای اجتماعی رادیکال و بخشهای معترض جامعه با این سؤال که چه آلترناتیوی دارید؟ روبرو هستیم و قاعدتاً باید پاسخ سیاسی و پراتیکی برای آن داشته باشیم.

آلترناتیو طبقه کارگر و نیروهای چپ و کمونیست در انطباق با اهداف ما و در انطباق با مبارزات مستقیم ما در کارخانه و مراکز کار و اعتصاب، اعتراضات در خیابان و تظاهراتهای برآمده از این مبارزات، برآمده از قیام ما، آلترناتیو متکی به اعمال اراده مستقیم کارگر و مردم قیام کرده علیه نظم سرمایه و جمهوری اسلامی است. این آلترناتیو کارگری و شورایی است. شوراها و پدیده اداره شورایی در جنبش کارگری و آزادیخواهانه در ایران شناخته شده است.

آلترناتیو شورایی در وهله اول در مقابل جمهوری اسلامی است. در پروسه سرنگونی رژیم هر جا خلأ قدرت به وجود میاید را با قدرت کارگر

**شورا مجمع عمومی سازمانیافته و منظم است!**

## ما بخش لاینک آلترناتیو

### کارگری و شورایی هستیم...

استبداد فردی و تمامیت ارضی، منشأ تفرقه و سرکوبگری و لشکرکشی و خون پاشیدن به جامعه خواهد بود. در جامعه سرزنده و بستر جنبشهای متفاوت، سلطنت شانس برای بازگشت به قدرت دولتی ندارد. به عنوان نیروی راست افراطی و فاشیست باید آنها را به حاشیه راند و قرنطینه شان کرد.

مسئله دیگر، گفته شد، قطب چپ و رادیکال در حاشیه جامعه است. من با این ارزیابی توافق ندارم، در آغاز دور اول صحبت‌هایم گفتم، نیروی چپ و سوسیالیست را نباید فقط در فرمت جریان‌های متشکل و متحزب چپ و از جمله شش جریان برگزار کننده این کنفرانس دید. هرچند احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست بخش مهمی از بلوک چپ و سوسیالیستی اند. به نظرم قطب چپ و سوسیالیستی را اساساً باید جنبشی و در سطح جامعه دید. از نظر من جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی رادیکال همچون جنبش آزادیخواهان زنان، جنبش فرهنگیان و معلمان، بازنشستگان، جنبش دانشجویی و نسل جوان، جنبشهای اعتراضی پرستاران، رانندگان، و بخش مهم جنبش اعتراض خیابانی بخشهای مهم قطب چپ جامعه اند. این جنبشها سرمنشأ هزاران اعتصاب کارگری و اجتماعی بوده و بردوش آنها خیزشهای انقلابی دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ و خیزش شهریور ۱۴۰۱ بعد از قتل ژینا امینی عروج کردند. مگر خود ما در این سالها این خیزشها را چپگرایانه ندیدیم. در نتیجه چپ در جامعه در حاشیه نیست. اما یک واقعیت نامساعد عمل میکند، اینکه آلترناتیو چپ به اندازه کافی سازمانیافته، متحد و متشکل و تحزب یافته و دارای رهبری با اتوریته و جاافتاده نیست. اینها جزو موانع و محدودیتهای جدی است که داریم. رفع این موانع و محدودیت به ویژه پرکردن خلأ رهبری روی میز رهبران سوسیالیست جنبش کارگری و حزب ما و هر جریان چپ و کمونیست رادیکال است که نبردکنان و در دل جدال طبقاتی روزمره بتوانیم به رهبری معتبر سوسیالیستی شکل دهیم. اما نباید خود زنی کرد. نفس اینکه شعارها و سیاستهای چپ و رادیکال در جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی جامعه نفوذ دارد، حاصل فعالیت کمونیستهایی مثل ما، قبل و به ویژه بعد از انقلاب ۵۷ است. جریان‌های چپ و کمونیست آب در هاون نکوبیده اند. شخصاً جزو آن نحله از کمونیسم متشکل و متحزب بعد از انقلاب ۵۷، حال در احزاب مختلف بودم، با خرسندی میگویم، انعکاس فعالیت‌های ۴۷ ساله جنبش و جریانی که به آن متعلقم را سالها است در جنبش کارگری و در جنبش دانشجویی و دیگر جنبشهای اجتماعی لمس میکنم و به آن افتخار میکنم. ببینید، در پانزده سال اخیر سرنگونی‌ها و تحولات مهم در خاورمیانه و کشورهای عربی اتفاق افتاد. تونس و مصر و یمن و لیبی و سوریه و عراق و ... چرا در یک مورد از این تحولات این کشورها کسی طرح آلترناتیو شورایی و حاکمیت شورایی به فکرش نمیرسد. اما در ایران آلترناتیو چپ و شورایی همانطور که در این کنفرانس از آن صحبت میکنیم، یکی از آلترناتیو‌ها و آبشمنهای مطرح است. چیه؟ "خاک پاک ایران" خیلی متفاوت و "گهربارترتو مهربانتر" است که چپ گرایی و رادیکالیسم را از خود بیرون میدهد، یا اینکه در این کشور سالهای سال کمونیستها و سوسیالیستها برای قدرتمند کردن اهداف و سیاستهای کارگری و چپ و سوسیالیستی، مبارزه کردند، زندان رفته

صفحه ۶

شناخته شده، به شیوه مافیایی نصف شب رئیس جمهوری یک کشور را به همراه همسرش از اتاق خواب بیرون کشیده و آنها را می ربایند. همین جا بگویم، ننگ بر اپوزیسیون راست و بخشاً چپ که این آدم ربایی را در خدمت سرنگونی جمهوری اسلامی توجیه کردند. مضافاً ما با جمهوری اسلامی تا دندان مسلح روبرو هستیم. با دارودسته های مسلح قومی مذهبی تا مغز استخوان ضدانسان روبرو هستیم. شوراها و حکومت شورایی با اتکا به قدرت مسلح توده ای میتوانند از شهر و مدرسه و کودکستان و بیمارستان و ساختار جامعه و در یک کلام از زندگی و امنیت شهروندان در مقابل گانگسترهای دولتی و غیر دولتی مسلح دفاع کنند. منشور حاکمیت شورایی را اجرا کنند. آزادی، برابری و رفاه همگانی را تضمین کنند.

#### دور دوم بحث :

رفقا و دوستان با تشکر از دخالت تان در بحثهای کنفرانس: به نظرم صرفنظر از اینکه کدام بخش نقدها درست بودند یا نادرست، و من با بخشی از نقدها توافق ندارم، و طبعاً با بخشهایی موافقم. اما یک نکته مثبت در مجموعه نقدها و ایراداتی که در قبال فعالیتهای شورایی همکاری مطرح شدند، اینست که با نیت سالم در جهت تقویت تلاش نیروهای چپ و کمونیست در این شرایط طرح شدند و این مهم است و شورایی همکاری باید به آن توجه کند. مثلاً من با این نقد که "کشتی فعالیت شورایی همکاری به گل نشست" توافق ندارم، اما رفیق مان با نیت درست به نظر خودش دارد تلنگری میزند که بگوید، نیروهای چپ و کمونیست تکانی بخورید و در این اوضاع حساس کار دیگری نکنید و بجنبید. چنین جنبه های درست در حرفها را باید دید و واقعاً باید جنبید.

نکته دیگری که در بحثها مطرح شد، در مورد موقعیت سلطنت طلبی و جریان رضا پهلوی است. به نظرم جریان سلطنت طلبی را باید جدی گرفت، نه به عنوان اینکه سیستم پادشاهی به عنوان حکومت در ایران آینده احیا میشود. بلکه به عنوان یک جناح دست راستی فاشیست، به عنوان سیاه جامگان اپوزیسیون راست که به شدت مضر و مزاحم جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی بوده و خواهند بود، لذا نباید به جست و خیز آنها بی توجه بود. سلطنت و حکومت پادشاهی به گذشته تماماً ستمگرانه و سیاه در تاریخ سیاسی جامعه ایران مربوط است و طی خیزش توده ای عظیم سال ۵۷ سرنگون شد. در یک بررسی سراسری و ساده می بینیم، کل قطب کارگری و چپ و سوسیالیستی مدافع حکومت شورایی آنها را قبول ندارند. به علاوه از قطب راست و هم خانواده آنها، جمهوریخواهی و شاخه های آن در قالب حکومت آنها را قبول ندارند، ناسیونالیستهای مناطق مختلف و فدرالیست در این یا آن گوشه کشور با آنها مشکل دارند. سیستم پادشاهی با پرچم

**اعدام قتل عمد دولتی است!**

## ما بخش لاینفک آلترناتیو

### کارگری و شورایی هستیم...

و شکنجه و اعدام شدند. پارتیزانهای سرخ بوده در نبرد نظامی با بورژوازی و جمهوری اسلامی جنگیدند. زنده باد طبقه کارگر و سوسیالیسم را به زندان و پای چوبه دار اعدام و کوی و برزن و درون جنبشهای اجتماعی این کشور بردند. حاصلش را در مبارزات کارگری و توده ای می بینیم. برای مثال شعار آزادی و برابری در جنبش دانشجویی سالهای ۸۳ شمسی به این طرف از کجا درآمد؟ بی پیشینه بود؟ بحث اداره شورایی در جنبش کارگری از کدام سابقه الهام گرفته است؟ نه سلطنت، نه رهبری، آزادی و برابری از چه جنبشی نشأت گرفته و به نحو سمبولیک اعلام میکند دوران "رهبری همه با همی" در جنبش سرنگونی و همگانی بسر آمده، و کارگر و کمونیسم جامعه ایران بر عروج آلترناتیو کارگری و شورایی خود پافشاری میکند.

به عنوان نتیجه گیری بحثم. ما در دوره جدال آلترناتیوها هستیم. فقط با آگاهگری و افشاگری نمیتوان آلترناتیو راست و بورژوازی را به حاشیه راند. به علاوه باید آلترناتیو قطب چپ و سوسیالیستی و از نظر من آلترناتیو شورایی را در مقابل آلترناتیوهای راست در جامعه ارائه کرد. قابل انتخاب کرد. رقاباتی میگویند ایده آل خوبی است و اما به زودی و در ماههای آینده اجرانمیشود. من میپرسم مگر آلترناتیو راستها که لانسه اش میکنند، اعم از "حکومت سلطنتی تا مجلس مؤسسان و دولت گذار و جمهوری ایرانی و لائیک" و غیره به زودی اجرا میشوند؟ نه! اما اینها دارند به جنبش خود تصویر و افق میدهند. ما نیروهای چپ و کمونیست باید و موظفیم به جنبش خود افق و تصویر روشن از آلترناتیو بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی بدست بدهیم. مضافاً این را تأکید کنم که آلترناتیو شورایی بشدت پراتیکی است. با هر درجه تغییر مثبت تناسب قوا و در هر شهر و منطقه و سراسر کشور به محض اینکه حاکمیت جمهوری اسلامی برچیده شود، خلأ قدرت به وجود میاید. ایجاد شورا و حاکمیت شورایی از یک شهر و مرکز کار تا یک استان و سراسر کشور و تشکیل کنگره سراسری شوراها به مثابه ارگان پرکردن خلأ قدرت عمل میکنند. دوباره تأکید میکنم شورا و حاکمیت شورایی بسرعت باید خود را مسلح کنند.

بیستم دی ماه ۱۴۰۴

اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست

### در محکومیت جنایات مشترک دولت‌های سوریه و ترکیه در شهر حلب

لشکرکشی مجدد و جنایتکارانه ارتش اسلامی سوریه و دولت ترکیه علیه ساکنان گُردزبان محلات اشرفیه و شیخ مقصود در شهر حلب، بار دیگر فاجعه آفرید.

برای چندمین بار طی دو سال گذشته، تهاجم نیروهای دولتی سوریه، که با پشتیبانی مستقیم نظامی و لجستیکی دولت اردوغان و همراهی میلیشیاها داعشی تحت حمایت آن انجام می‌گیرد، منجر به قتل‌عام، کشتار و آوارگی مردم بی‌گناه این محلات شده است. در اثر این حملات وحشیانه، ده‌ها نفر کشته و زخمی شده‌اند و بیش از ۱۵۰ هزار انسان بی‌پناه، شامل زنان، مردان و کودکان، ناچار شده‌اند با اندک دارایی باقیمانده خود، در سرمای سوزان زمستان آواره کوه و بیابانهای اطراف شوند.

از زمان روی کار آمدن دولت اسلامی به رهبری احمد شرع، سایه شوم جنگ و ناامنی همواره بر سر مردمی سنگینی کرده است که در چارچوب سیستم خودمدیریتی کردستان سوریه (روژاوا) در صلح و آرامش به زندگی عادی خود مشغول بودند. اما منافع قدرتهای منطقه‌ای و جهانی بیش از یک دهه است که زندگی مردم و مدنیت جامعه در این منطقه را به گروگان گرفته و هر از گاهی موجب کشتار و آوارگی مردم رنج‌دیده این سامان می‌شود.

در این میان، نقش رژیم فاشیست ترکیه که سابقه‌ای طولانی‌تر در دشمنی با تشکیلات خودمدیریتی در سوریه دارد، از همه برجسته‌تر است. مناطق شمالی کردستان سوریه در این سالها بارها مورد تعرض نیروهای سرکوبگر ترکیه قرار گرفته که نتیجه‌ای جز آوارگی مردم زحمتکش و نابودی محل سکونت، زمین‌های کشاورزی، باغات و مایملک آنان نداشته است.

دولت‌های آمریکا و اسرائیل نیز در دل اوضاع متحول خاورمیانه، هرکدام برای کسب امتیاز و منافع خود، بعنوان دوستان دروغین این مردم تحت ستم، همواره از آنان و نیروهای مسلح‌شان که نقشی تاریخی در شکست دادن جانبداران داعش ایفا کردند سوءاستفاده کرده‌اند. این قدرتها بارها تنها نظاره‌گر عملیات سرکوب و قلع‌و‌قمع مردم توسط نیروی نظامی دولت ترکیه و نیروهای اسلامی احمدشرع بوده‌اند.

حملات اخیر نیروهای دولت سوریه با پشتیبانی مستقیم نظامی ترکیه به محلات گردنشین حلب نیز که با چراغ سبز آمریکا انجام گرفت، درست پس از دیدار وزیر امور خارجه و دو مقام امنیتی ترکیه از دمشق آغاز شد؛ امری که نشانه آشکار دیگری از تبابی کثیف دولت احمد شرع با رژیم سرکوبگر اردوغان علیه مردم این منطقه است.

کمیته کردستان حزب حکمتیست، لشکرکشی و تعرض مداوم نیروهای ارتش سوریه و توطئه‌های مشترک دولت فاشیست ترکیه را علیه مردم کردستان سوریه و تشکیلات خودمدیریتی آنان، قویاً محکوم می‌کند.

ما ضمن ابراز همدردی عمیق و تسلیت به خانواده‌ها و بازماندگان جانباختگان این جنایات، خود را در اندوه و رنج آنان شریک می‌دانیم و برای مجروحان این حملات ددمنشانه، بهبودی فوری آرزو می‌کنیم. ضروری است که تمام تشکلهای، احزاب مترقی و انسانهای شریف و آزادیخواه در سراسر جهان، برای پایان دادن به رنج و محنت چندین ساله مردم این مناطق، به هر شکل ممکن تلاش کنند. آوارگان و مردم بی‌پناه باید بتوانند بلافاصله و در امنیت کامل به محل کار و زندگی خود بازگردند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۶ ژانویه ۲۰۲۶

**برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!**

## اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

**پاسخ به کشتار برنامه‌ریزی شده جمهوری اسلامی: سرنگونی انقلابی این رژیم ضدبشری است**

ناسیونالیست کرد هم با درخواست از آمریکا برای «کمک به مردم ایران» به این سناریوی سیاه پیوستند و یک‌بار دیگر نشان دادند که در مقابل خواست و ارادهٔ جامعهٔ بی‌پاخاسته ایستاده‌اند.

علیرغم همهٔ این سرکوبگری‌های خونین و توطئه‌های ضدانقلابی جریان‌های راست، اعتراضات مردم تا چند روز پس از آن ادامه یافت و تاکنون هم ادامه دارد. جمهوری اسلامی زخم‌خورده اکنون از جامعهٔ ملت‌هت و عاصی بیش از هر زمان دیگر می‌ترسد و تمام امکانات خود، از جمله سازش با آمریکا، را برای نجات خود روی میز دارد.

**مردم آزادی‌خواه کردستان**

شما هم به شیوه‌های گوناگون و به‌ویژه در مناطق جنوبی، نشانه‌های محکمی از اتحاد و همبستگی با قیام دیگر نقاط از خود نشان دادید. درد و خواست شما، علاوه بر تحمیل ستمگری ملی، همان درد ورنجی است که بقیهٔ مردم ستمدیده و زحمتکش در سطح سراسری متحمل شده‌اند. فشار نفس‌گیر گرانی، بیکاری، فقر و فلاکت، سرکوب و ناامنی و تحقیر، درد مشترک همهٔ ماست. تنها با مبارزه و همبستگی سراسری می‌توانیم از حاکمیت هیولای اسلامی عبور کنیم. تجارب و کردانی مردم مبارز در کردستان می‌تواند کمک شایانی به مبارزات سرنگونی‌طلبانهٔ کنونی بکند. متحد و همبسته و یک‌صدا جمهوری اسلامی زخم‌خورده و ضعیف‌شده را به زباله‌دان تاریخ ببندازیم. علیه دخالت خارجی و تفرقه‌افکنی در صف جنبش سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برای حاکمیت شوراهای مردم در شهر و شهرک و روستا فعالانه بکوشیم. آلترناتیو حاکمیت شورایی را در مقابل آلترناتیو‌هایی که می‌خواهند از بالای سر جامعه خود را تحمیل کنند، در کارخانه و محلات، مدرسه و ادارات و همه‌جا خستگی‌ناپذیر تبلیغ کنیم و نشان دهیم که شیوهٔ حاکمیت سرمایه‌داری سرنوشت محتوم ما نیست و حاکمیت خود را برپا خواهیم کرد. با سازماندهی خود در محل کار و زندگی برای نبردهای پیش‌رو آماده شویم.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان، با درود به رزم جان‌باختگان انقلابی، خود را شریک غم خانوادهٔ هزاران انسان عزیزی می‌داند که برای آزادی و برابری و علیه جور و ستم رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به خاک افتادند. یاد عزیزشان در ادامهٔ رزم مردم آزادی‌خواه برای سرنگونی جمهوری اسلامی همواره همراه خواهد بود.

**زنده باد حاکمیت شورایی****مرگ بر جمهوری اسلامی**

۲۵ دی ماه ۱۴۰۴

۱۵ ژانویه ۲۰۲۴

اکنون روشن شده است که خیزش عظیم اخیر توده‌های میلیونی، رژیم جنایتکار اسلامی را چنان سراسیمه کرده است که در جنگ آخر خود با قساوت بی‌مانند، از مرز جنایت و کشتار جمعی، حتی از تاریخ خونبار خود عبور کرده است. نیروهای جنایتکار جمهوری اسلامی در آخرین سنگر دفاع از موجودیت رژیم منحوس خود، از همان لحظهٔ اول نه تیراندازی اخطاری به قصد پراکنده کردن، بلکه برنامه‌ریزی‌شده صف معترضین و انقلابیون و حتی کودکان و بیماران را به رگبار بستند. جنایتکاران به‌ویژه از جمعه ۱۹ دی به بعد، با قطع اینترنت و قیچی کردن خروش انقلابی از بقیهٔ جهان، حمام خون به‌پا کردند. اما این جنایت، ترس و تردید به‌بار نیاورد؛ برعکس موجب انسجام و ارادهٔ بیشتر در صف قیام‌کنندگان و رعب و وحشت در دستگاه حاکمان بر خون نشسته شد.

جنایت جمهوری اسلامی تنها خصیصه و تعریف قیام اخیر نبود؛ رژیم به‌واقع مرگ و سرنگونی را با چشم خود دید. صفوف متحد زن و مرد و پیر و جوان از تاریخ درخشان ۹۶ و ۹۸ و ۱۴۰۴ فراتر رفت و در خیابان‌های نزدیک به ۱۸۰ شهر کوچک و بزرگ، نمایش همبستگی و امید و این حقیقت را بانگ زد که نجات از هیولای جمهوری اسلامی تنها با صف همبستهٔ مردم متنفر و به‌جان‌آمده و تعرض به بنیان‌های این حکومت ضدانسانی ممکن است. صدای قیام و اعتراض این بار از تقابل با گرانی و سرکوب و تحقیر فراتر رفت و یک‌جا و یکپارچه خواهان برچیدن کل دستگاه این حکومت جنایتکار شد. سرنگونی فوری جمهوری اسلامی هدف و شعار اصلی قیام جسورانه‌ای بود که در اقصی نقاط جهان صدها میلیون انسان از آن پشتیبانی و تمجید کردند.

این قیام تنها ارتجاع حاکم اسلامی در ایران را سراسیمه نکرد؛ قدرت‌های جهانی هم از ترس قیام رادیکال مردم به تکاپو افتادند. ترامپ، سردستهٔ فاشیست آنها، در وسط دعوا شروع به معامله‌گری با جمهوری اسلامی کرد و تن‌لت‌وپار جوانان و مردم بی‌دفاع را وثیقهٔ بند و بست و مذاکره با جمهوری اسلامی کرد. با اظهارات ضدونقیض و فرستادن نخست‌وزیر عمان به تهران، در واقع دست نیروهای سرکوبگر را برای قتل‌عام معترضین باز گذاشت. تمام کوشش آنها نجات جمهوری اسلامی از زیر ضرب قیام توده‌ای بود.

اما صف ضدانقلاب پادوهای از گور برخاسته دیگری داشت. رضا پهلوی و سلطنت سرنگون‌شده‌اش با هزار حيله و کمک اسرائیل و قدرت‌های بزرگ و با پول و رسانه زیر ذره‌بین گذاشته و بزرگ‌نمایی شدند. با عربده‌کشی در خیابان‌های اروپا و آمریکا، دیگر مخالفین جمهوری اسلامی را به مصاف طلبیده و طرفدار پروپاقرص حملهٔ نظامی آمریکا شدند. علاوه بر این، شخصیت‌هایی از جریان‌های لیبرال و

## جنگ،

## هدیه ارتجاع سلطنتی به ارتجاع اسلامی!

علی جوادی



فقط با کراوات به جای عمامه. استبداد، این بار با فیلتر اینستاگرام.

سناریوهای محتمل پس از ضربه: از جنگ داخلی تا سردار منجی و سازشکاران درون رژیم

اما یک پرسش اصلی همچنان باقی است: آیا حمله نظامی قرار است جمهوری اسلامی را سرنگون کند؟ پاسخ روشن است: نه! نه چنین

استراتژی‌اش در دستور آمریکا در شرایط کنونی است، نه ابزارش، نه شرایط جهانی‌اش. آنچه واقع بینانه‌تر است، سناریوی فشار برای سازش و به عبارت قدیمی‌تر، تغییر رفتار رژیم، است. یا با خامنه‌ای، یا بدون او. شواهد جدید نشان می‌دهد که حتی حذف خود خامنه‌ای نیز می‌تواند در دستور کار باشد. نه برای پایان رژیم، بلکه برای باز کردن راه برای جناح‌هایی از درون حاکمیت که آماده معامله‌اند. نسخه‌ای آشنا: فشار، تهدید، ضربه محدود، و سپس چانه زنی و امتیازگیری. ونزوئلا، این بار در مقیاسی خونین‌تر. حمله نه برای سرنگونی، بلکه برای باز آرای قدرت. حمله احتمالی برای هموار کردن راه به قدرت رسیدن جناح پروغری و اهل سازش در حاکمیت.

اما این بازی با آتش است. خامنه‌ای صرفاً یک فرد نیست. او میخ زنگ زده‌ای است که این نظام پوسیده را سرپا نگه داشته است. حذف او نخ تسبیح قدرت را پاره میکند و رژیم را به ورطه فروپاشی کنترل نشده میکشاند، و این سناریوی نیست که ترامپ و آمریکا و کشورهای منطقه خواستار آنند. نتیجه نیز مسلماً آزادی نیست. سناریوی محتمل، جنگ داخلی، درگیری جناح‌های مسلح، حکومت نظامی سپاه و انفجار خشونت افسار گسیخته است. جامعه به میدان مین تبدیل می‌شود و مردم میان بلوک‌های قدرت له می‌شوند. این یک سناریوی تماماً سیاه است، ضد زندگی، ضد جامعه، ضد آینده.

یکی دیگر از این سناریوهای محتمل، عروج یک چهره نظامی سپاهی است. الگویی آشنا در تاریخ معاصر. ضیاء الحق در پاکستان و السیسی در مصر، نمونه‌های کلاسیک‌اند: "نجات نظم" با یونیفرم، تعلیق سیاست، حکومت اضطراری، سرکوب گسترده، و وعده ثبات. در ایران نیز چنین سناریوی محتمل است: یک سردار "منجی"، برآمده از دل سپاه، با اتکا به وضعیت جنگی و فضای امنیتی، قدرت را قبضه کند. این نه گذار است و نه تغییر. انسداد کامل سیاست برای دوره ای است. نه آزادی می‌آورد، نه برابری، نه رفاه؛ فقط سکوت مسلحانه و فرمان.

در کنار این سناریو، سناریوی دیگری نیز روی میز است: برکشیدن چهره‌هایی از جنس روحانی - ظریف، یعنی جناحی از درون خود رژیم که زبان معامله را بلد است و می‌کوشد با آمریکا و اسرائیل به سازش برسد. سازشی برای حفظ کلیت نظام با چهره‌ای نرم تر، دیپلماتیک تر و قابل‌عرضه تر به جهان. اما این مسیر نیز ساده و هموار نیست. پس از حذف احتمالی خامنه‌ای جناح‌ها، باندها و مراکز قدرت، به سادگی زیر پرچم یک رهبری واحد جمع نخواهند شد. رقابت، شکاف، درگیری پنهان و حتی علنی میان سپاه، نهادهای امنیتی،

فراخوان جنگ: زبان ارتجاع و قیچی کردن مبارزه مردم آنچه امروز به نام فراخوان برای حمله نظامی و دخالت خارجی، از دهان رضا پهلوی و جمعی از چهره‌های ورشکسته سیاسی چون شیرین عبادی، عبدالله مهتدی و فواد پاشایی و ... بیرون می‌آید، نه صدای مردم است و نه حتی اشتباه سیاسی ساده. این زبان ارتجاع است، زبان درماندگی، زبان کسانی است که می‌خواهند آن را به میدان آتش بسپارند. این فراخوان‌ها، علیرغم تبلیغات عوامفریبانه گویندگان‌شان، کارکردی واحد دارند: قیچی کردن مبارزه مردم و تحویل آن به ماشین جنگی قدرت‌های خارجی.

بمباران، تروریسم هوایی و حملات نظامی آمریکا و اسرائیل نه راه نجات‌اند و نه ابزار آزادی، این‌ها شکل مدرن همان چماق و میلیتاریسم جنگی اند. نتیجه روشن است: گشتار نظامیان و غیرنظامیان، میلیتاریزه شدن فضا، خاموش شدن اعتراض اجتماعی و باز شدن دست جمهوری اسلامی برای سرکوبی خونین‌تر. این سیاست دقیقاً همان چیزی است که رژیم اسلامی آرزویش را دارد. جنگ، هدیه ارتجاع سلطنتی و حواریونش به ارتجاع اسلامی است.

## پهلوی، رسانه‌های غربی و افسانه آلترناتیو

حتی رسانه‌های غربی، که هیچ نسبتی با سوسیالیسم یا رادیکالیسم ندارند، پرده این توهم را کنار زده‌اند. نشریه تایم صریح می‌گوید برجسته سازی رضا پهلوی بهترین ابزار تبلیغاتی در دست جمهوری اسلامی است تا معترضان را "عوامل بیگانه" بنامد و سرکوب را مشروع جلوه دهد. هر عکس در واشنگتن، هر لبخند با مقامات اسرائیلی و هر فراخوان به مداخله خارجی، نه رژیم را تضعیف، بلکه روایت آن را تقویت می‌کند. این حکم نه از زبان خیابان، بلکه از دهان خود دستگاه‌های فکری غرب صادر شده است. اما سلطنت طلبان، مست قدرت پوشالی رسانه‌ای، این تنها ترجیح شان است. حاضرند هر بخشی از مردم کشته و نابود شوند تا این جریان‌ها به قدرت دست پیدا کنند.

والاستریت ژورنال نیز، با صراحتی حتی عریان‌تر، یادآوری می‌کند که مساله پهلوی نه آینده، بلکه گذشته‌ای است که بوی تعفن استبداد می‌دهد. پدر رضا پهلوی نه نماد ثبات، بلکه نماد سرکوب، خفقان و وابستگی بود، دولتی که با پلیس سیاسی و زندان و سرنیزه حکومت کرد و با اولین لرزش اجتماعی فرو ریخت. می‌افزاید: محبوبیت مقطعی نام پهلوی، نه نشانه عشق مردم به تاج و تخت، بلکه فریاد نفرت از جمهوری اسلامی است. رضا پهلوی آلترناتیو نیست، پژواکی است از خشم بی پناه جامعه. پروژه او ادامه همان منطق قدیمی است: حفظ نظم از بالا، با همان بوروکراسی، همان ارتش، همان دستگاه سرکوب،

با اعتصابات گسترده به میدان بیایند. زمانی که جامعه با پرچم خلع ید از اسلام سیاسی و سرمایه، با پرچم آزادی، برابری و رفاه همگانی سازمان یابد، آنگاه میتوان تاریخ را از صحنه گردانی ارتجاع پس گرفت.

و این آینده فقط با عبور آگاهانه از پروژه راست، از سلطنت طلبی، از جنگ طلبی و از همه اشکال استبداد بازتولید شده ممکن است. آینده انسانی جامعه ایران نه هدیه قدرت‌های خارجی است و نه محصول کودتا. این آینده را فقط مردم، با انتخاب یک آلترناتیو چپ، سوسیالیستی و عمیقاً آزادیخواهانه، می‌توانند بسازند. و تاریخ اگر قرار است دوباره نوشته شود، این بار باید علیه سلطنت، علیه حاکمیت اسلامی، و به نفع انسان و فقط انسان نوشته شود.

**و خبری در آخرین لحظه: عقب نشینی اربابان، رسوایی پروژه جنگ** و اکنون حتی همان قطب‌هایی که این جماعت به آنها دخیل بسته بودند، یکی یکی عقب می‌نشینند. خبرها روشن است: اسرائیل، دولت‌های عربی منطقه و حتی خود ترامپ، دست کم در این مقطع، حمله نظامی را از دستور کار خارج می‌کنند. نه از سر انسانیت، بلکه از ترس پیامدهای ماهرشدنی. از انفجار منطقه، از فروپاشی کنترل ناپذیر، از هزینه‌ای که دیگر برایشان قابل مدیریت نیست. و اینجاست که بوجی و رسوایی کامل این جریان عیان می‌شود: کسانی که سرمایه سیاسی شان را روی بمباران بسته بودند، حالا دست خالی مانده‌اند. پروژه شان با عقب نشینی اربابانشان دود میشود و به هوا میرود. این‌ها باید بی‌هیچ ابهامی طرد شوند. نه فقط به‌عنوان نیروهای مرتجع و عقب‌گرا، بلکه به‌مثابه جریانی خطرناک که آماده اند جامعه را قربانی قمار سیاسی خود کند.

اما تاریخ با این جریان‌ها شوخی ندارد: جریانی که آزادی را به تعویق می‌اندازد و مرگ را پیشنهاد می‌کند، جایش نه در صف مردم، که در حاشیه شرم‌آور سیاست و تاریخ است.

۱۶ ژانویه ۲۰۲۶

## جنگ،

### هدیه ارتجاع سلطنتی به ارتجاع اسلامی ...

بوروکراسی مذهبی و تکنوکرات‌های پرو غربی، می‌تواند کشور را به دوره‌ای از بی‌ثباتی مزمن بکشاند. در چنین وضعیتی، دولت‌های موقت، شکننده و کوتاه عمر شکل می‌گیرند، دولت‌هایی که برای بقا ناچار به سرکوب بیشتر و امتیازدهی خارجی‌اند و باز هم مردم را از آزادی، برابری و رفاه محروم می‌کنند.

و اینجا باید بی‌پروا گفت: هیچ نقطه سازشی میان مردم و هیچ شکلی از جمهوری اسلامی وجود ندارد. نه با خامنه‌ای، نه بی‌خامنه‌ای. نه با روحانی - ظریف، و نه با فلان سردار "منجی". مردم ایران خواهان سرنگونی‌اند، نه معامله، نه ترمیم، نه بازسازی استبداد. و این نکته که فراخوان‌های جنگ طلبانه، حتی اگر با زبان حقوق بشر آراسته شوند، علیه مردم‌اند. این‌ها سیاست‌های مرگ‌اند، نه رهایی.

### آینده‌ای که میتوان ساخت: علیه جنگ، علیه سلطنت، برای رهایی اجتماعی

اما این آینده سیاه تقدیر محتوم نیست. تاریخ هنوز نوشته نشده است. میتوان و باید برای نجات نفس زندگی، برای جلوگیری از تبدیل جامعه به میدان تاخت و تاز فالانژیست‌ها، قوم پرستان و ارتش‌های بی‌پرچم و نیابتی، دست به کاری سرنوشت ساز زد. و این راه، نه از آسمان می‌آید و نه از بمب افکن و نه از تغییر ترکیب راس حاکمیت اسلامی.

کلید در دست طبقه کارگر، در دست سوسیالیسم جامعه و آزادیخواهی است. زمانی که طبقه کارگر با تشکلهای مستقل خود، با شوراهای کارگری در محیط کار، و توده مردم با شوراهای محلات در متن زندگی و



**منصور حکمت را بخوانید و به دیگران معرفی کنید!**

<http://hekmat.public-archive.net>

**به حزب کمونیست کارگری - حکمتیست کمک مالی کنید!**

**زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**

## ستون هفتگی

## وقتی حکومت از دیده شدن می ترسد:

## قطع اینترنت به مثابه اعتراف به شکست در برابر خیابان

## وریا روشنفکر

در ایران امروز، «قطع اینترنت» دیگر یک اقدام فنی یا موقت نیست؛ این ابزار به ستون فقرات سیاست سرکوب بدل شده است. هر موج اعتراض اجتماعی، هر جرقه نارضایتی در خیابان، بی درنگ با خاموشی دیجیتال پاسخ می‌گیرد. حاکمیت به خوبی دریافته است که در عصر ارتباطات، کنترل خیابان بدون کنترل روایت ممکن نیست؛ و اینترنت همان جبهه‌ای است که اگر بسته نشود، دروغ رسمی فرو می‌ریزد.

اعتراضات اخیر بار دیگر نشان داد که جمهوری اسلامی نه توان پاسخ‌گویی سیاسی دارد و نه حتی جرأت مواجهه علنی با مطالبات مردم. قطع سراسری یا هدفمند اینترنت، اختلال در پیام‌رسان‌ها و فیلترینگ گسترده، تلاشی است برای شکستن پیوند میان معترض و جامعه، میان خیابان و جهان. این سیاست اعترافی عریان به وحشت حکومت است؛ وحشت از دیده شدن، از شنیده شدن صدای خشم و امید مردمی که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند.

در این میان، مسأله فقط داخل مرزها نیست. قطع اینترنت و محدودسازی ارتباطات، عملاً دیواری اطلاعاتی میان ایران و جهان کشیده است. ایرانیان خارج از کشور، رسانه‌ها، نهادهای همبستگی و حتی روزنامه‌نگاران حرفه‌ای، از دسترسی به ساده‌ترین منابع داخلی محروم می‌شوند. روزنامه‌های چاپ داخل ایران - که خود زیر تیغ سانسور رسمی‌اند - نیز در این وضعیت به کالایی کمیاب بدل می‌شوند؛ نه به‌خاطر ارزش واقعی‌شان، بلکه به این دلیل که حکومت حتی همین روایت‌های کنترل‌شده را هم نمی‌خواهد به‌طور منظم به بیرون درز دهد. این «سانسور مضاعف» است: هم خفه کردن خیابان، هم بستن پنجره‌ای که جهان از آن به داخل نگاه می‌کند.

اما این سیاست، بیش از آن‌که نشانه قدرت باشد، علامت فروپاشی است. حکومتی که مجبور است برای بقا کابل‌ها را قطع کند، اعتراف می‌کند که مشروعیتش از مدت‌ها پیش قطع شده است. اینترنت را می‌توان ساعاتی یا روزهایی خاموش کرد، اما جامعه‌ای که به نقطه انفجار رسیده را نمی‌توان برای همیشه در سکوت نگه داشت. تجربه نشان داده است که هر بار پس از این خاموشی‌ها، خشم انباشته شده با شدت بیشتری بازمی‌گردد؛ رادیکال‌تر، آگاه‌تر و بی‌رحم‌تر نسبت به ساختار قدرت.

قطع اینترنت، زندگی روزمره میلیون‌ها انسان کارگر و زحمتکش را نیز فلج می‌کند؛ از کار و آموزش تا درمان و ارتباط با خانواده. این سیاست، مجازاتی جمعی است علیه مردمی که جرم‌شان اعتراض به فقر، تبعیض و



بی‌حقوقی است. حاکمیت با این کار، نه فقط معترض، بلکه کل جامعه را گروگان می‌گیرد و نشان می‌دهد که بقایش را در تخریب هر شکل از زندگی عادی جست‌وجو می‌کند.

در نهایت، آنچه امروز در ایران می‌گذرد، نبردی است میان جامعه‌ای

که می‌خواهد دیده و شنیده شود و قدرتی که فقط در تاریکی قادر به ادامه حیات است. قطع اینترنت، قطع دسترسی به روزنامه‌ها و محاصره اطلاعاتی، شاید موقتاً تصویر اعتراض را مخدوش کند، اما حقیقت را حذف نمی‌کند. این حقیقت، دیر یا زود، راه خود را باز می‌کند؛ از شکاف‌های سانسور، از حافظه جمعی و از اراده نسلی که دیگر به عقب باز نمی‌گردد. در این نبرد، تاریکی محکوم به شکست است.

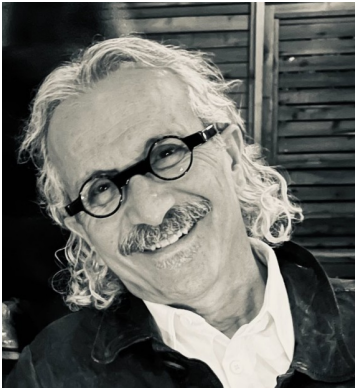
۱۵ ژانویه ۲۰۲۶



**ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید.**

منصور حکمت

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسیم کارگری



عبور کند. این یکی از بزرگ‌ترین قتل‌عام‌های دولتی قرن بیست و یکم است. و تاریخ، این تصاویر را نگه خواهد داشت. نه فقط برای اشک ریختن، بلکه برای بخاطر سپردن و داوری.

اما برای من، این فقط سیاست نیست. این فقط تحلیل نیست. این درد، درد شخصی من است. من این درد را می‌شناسم.

درد لحظه‌ای که خبر می‌رسد و جهانی فرو می‌ریزد. درد فهمیدن اینکه دیگر هرگز صدایش را نخواهی شنید. درد اینکه باید کسی را به خاک بسپاری که قرار نبود زودتر از تو برود. درد اینکه باید با دست خودت، خاک روی زندگی‌ات بریزی.

من دخترم را از دست دادم. جوانی ۲۴ ساله. نه در صحنه نبرد با رژیم اسلامی، در مصاف با بیماری، اما مهلک.

۱۹ سال پیش، در چنین روزی. و هیچ واژه‌ای نیست که این فقدان را توضیح دهد. گویا زمان نمی‌گذرد. فقط زخم کهنه‌تر می‌شود. و دردی که در اثر گذر زمان التیام هم نمی‌یابد.

برای همین است که این تصویر را فقط نگاه نمی‌کنم. من در آن زندگی کرده‌ام. با تمام سلول‌هایم آن را می‌شناسم. می‌دانم این آغوش یعنی چه. می‌دانم این سکوت یعنی چه.

این‌ها عدد نیستند. این‌ها گزارش نیستند. این‌ها "هزینه" نیستند. این‌ها انسان‌اند. زندگی‌اند. عشق‌اند. و جنایتی که این زندگی‌ها را گرفت، نام خاصی دارد: رژیم آدمکشان اسلام و سرمایه.

ما با این درد زندگی می‌کنیم. اما با آن کنار نمی‌آئیم. نه می‌بخشیم. نه فراموش می‌کنیم. روزی که این جانان، تمامی آمران و عاملان، به جرم جنایت علیه مردم در ایران به پای میز محاکمه عادلانه و در مقابل چشمان بشریت قرار بگیرند، دور نیست. نه: آن روز دور نیست!

### "میک ایران گریه آگین"

یا دستورالعمل ساختن عظمت از جیب خالی مردم؟

این شعار با قیافه‌ای ساده لوحانه و صدایی پدرانانه عرضه می‌شود. انگار تاریخ ایران یک پروژه نیمه کاره بوده که فقط یادمان رفته دکمه "عظمت" را بزنیم. کافی است کسی بیاید، دستی به ریش گذشته بکشد، پرچی تکان بدهد و بگوید: "برگردیم به دوران طلایی". سیاست اما قصه شبانه کودکان نیست. هر شعاری که وعده بازگشت به عظمت می‌دهد، دارد چیزی را پنهان می‌کند.

## از میان رویدادهای هفته

### قتل عام کردند، اما پایان را امضا کردند!

#### علی جوادی



این عکس فریاد نمی‌زند. داد نمی‌کشد. حتی اعتراض هم نمی‌کند. ساکت است. و همین سکوت، از هر فریادی هولناک‌تر است.

در این تصویر، انسانی زنده، انسانی مانده، عزیزی جانباخته را در آغوش گرفته است. آغوشی که خیلی دیر رسیده. گفتگوی که هرگز آغاز نشده. هیچ واژه‌ای رد و بدل نمی‌شود، چون دیگر گوشه‌ای برای شنیدن نیست. تنها چیزی که میان این دو جریان دارد، بو است؛ بوی تن،

بوی مو، بوی خاطره، بوی زندگی‌ای که تا همین دیروز جاری بود. این آخرین ارتباط است. یک ارتباط یک طرفه. بدون پاسخ. بدون امکان بازگشت.

این تصویر عمیقاً تکان دهنده است، چون حقیقت را بی‌پرده نشان می‌دهد: جنایت، فقط لحظه شلیک نیست. جنایت، لحظه‌ای هم است که بازمانده، با تمام وجود می‌فهمد که عشقش، عزیزش، دیگر پاسخی نخواهد داشت.

این صحنه محصول یک اتفاق، یک تصادف نیست. محصول خطای سوء تفاهم، یا ناشی از یک بیماری هولناک نیست. این تصویر، سند یک جنایت دولتی، گوشه‌ای از یک قتل عام دولتی و سازمانیافته است. جنایتی که رژیم اسلامی در پس خیزش اخیر توده‌های مردم مرتکب شد. با آگاهی. با برنامه. با تمام دستگاه سرکوب.

تصاویر بسیارند. خیابان‌ها، بیمارستان‌ها، سردخانه‌ها، زندان‌ها. هر تصویر، یک مشت به صورت انسانیت. و این کشتار، نه واکنش عصبی بود و نه افراط ماموران. قتل عام بود. قتل عام دولتی!

رژیم اسلامی با این قتل عام، نه قدرت که ضعف خود را عریان کرد. با گلوله به مرگ خودش سرعت بخشید. چنین حجمی از کشتار در چنین بازه کوتاهی، چیزی نیست که جامعه و بشریت متمدن بتواند از کنار آن

## از میان رویدادهای هفته ...

امروز گفتن "میک ایران گریت آگین" همان قدر مضحک است که دیروز گفتن "اسلام ما را به قله می رساند". هر دو وعده هایی بودند که فقط جلادان، مدیران و صاحبان قدرت از آن سود بردند.

### نسخه امریکایی: عظمت یعنی لگد از بالا

اگر هنوز کسی شک دارد، کافی است به نسخه امریکایی این شعار نگاه کند. آنجا عظمت چه شد؟ میلیتاریسم افسارگسیخته، قلدری رسمی، حمله فاشیستی به مهاجر، تعرض به حقوق مدنی، و انداختن طبقه کارگر به جان خودش.

عظمت یعنی نجات سرمایه از بحران، با تحقیر فقیرترها. یعنی ساختن دشمن خیالی برای پوشاندن نابرابری واقعی. یعنی سیاست با مشت آهنین، نه با زندگی. حالا همان نسخه، با نوستالژی ایرانی، بازاریش از قرار دوباره گرم شده و روی میز است.

### یک نتیجه گیری ساده: عظمت یعنی فقر شیک

بی پرده بگوئیم: این شعار یعنی شکاف طبقاتی عمیق تر، یعنی حقوق مدنی کمتر، یعنی دولت قوی تر و جامعه ضعیف تر، یعنی بازتولید همان نظمی که مردم از آن به ستوه آمده اند، فقط با بسته بندی تازه.

ما عظمت نمی خواهیم. ما زندگی می خواهیم. زندگی آزاد، برابر، مرفه و امن. اگر قرار است چیزی، پدیده ای، "گریت" شود، فقط یک چیز است: انسان، نه دولت، نه سرمایه، نه طبقه حاکمه و نه تاریخ جعلی. و هر کس که عظمت را جای زندگی می نشاند، نه ناجی، که دلال ارتجاع است؛ با لبخند، با پرچم، و با وعده ای که همیشه از جیب مردم خرج می شود.

### از بیعت با خمینی تا پیام رضا پهلوی: ارتش همیشه طرف طبقه حاکم است

"شما ارتش ملی ایران هستید، نه ارتش جمهوری اسلامی. وظیفه شما دفاع از ملت ایران است".

همین جمله کافی است تا پرده کنار برود. نه به این دلیل که تازه است، بلکه دقیقاً چون بیش از حد آشناست. این را قبلاً شنیده ایم. با همین لحن، همین وعده، همین توهم. و هر بار، نتیجه اش نه آزادی که بازسازی دستگاه سرکوب بوده است.

### ارتش شاهنشاهی، وقتی هنوز شاه بود، به خمینی پیوست

این داستان را باید از همان جایی شروع کرد که معمولاً دوست دارند فراموش شود. از روزهایی که هنوز شاه در ایران بود، هنوز تاج بر سر بود، هنوز ارتش "شاهنشاهی" نام داشت، اما ستون فقرات فرماندهی همان ارتش، آرام و بی سروصدا، داشت جای خود را عوض میکرد. نه پس از سقوط شاه، نه بعد از فرار، بلکه در همان روزهایی که سلطنت هنوز نفس میکشید.

وقتی ژنرال هوپوز در تهران قدم میزد، ماموریتش دفاع از شاه نبود. ماموریتش مدیریت یک انتقال بود. انتقالی تمیز، بدون فروپاشی اسکلت قدرت. و ارتش، مثل هر نیروی مزدبگیر حرفه ای، دقیق

سوال ساده است، و پاسخ ویرانگر: عظمت چه کسی؟ برای چه طبقه ای؟ و روی شانه های چه کسانی؟

### عظمت ایران؟ یعنی عظمت چه کسانی دقیقاً؟

در کدام برهه از تاریخ ایران که امروز با آه و حسرت از آن یاد می شود، کارگر و توده مردم زحمتکش سهمی از این عظمت داشتند؟ در امپراتوری ها؟ عظمت شمشیر بود و تاج. مردم رعیت بودند، و سوخت جنگ و مالیات و کار بی مزد. در عصر پهلوی؟ عظمت ویتزین بود. برج و جشن و ژست مدرن. اما کارگر بی تشکل، زن نابرابر، دهقان کنده شده از زمین، و پلیس و ساواک، همیشه آماده. در جمهوری اسلامی؟ عظمت شد موشک و عمامه و لشگرهای اجیر شده نیابتی و "عمق راهبردی". و زندگی مردم شد صاف، تحقیر، فقر، نابرابری و سرکوب.

پس این "ایران گریت" دقیقاً کجای تاریخ نفس می کشید؟ هیچ جا. چون عظمت هیچ وقت متعلق به مردم نبود. عظمت همیشه مال قدرت و طبقه حاکمه بود، هر بار با یک لباس تازه.

### معنای عملی شعار: ساکت باش، ما بزرگ می شویم

اما "میک ایران گریت آگین" یعنی چه؟ یعنی بگوئیم دعوی اصلی نه سر نان است، نه آزادی، نه برابری. دعوا سر "پرستیز ملی" در صحنه منطقه ای و بین المللی است. یعنی موقعیت طبقه حاکمه سرمایه داری در جهان، استبداد سیاسی و نابرابری را با لعاب غرور ملی بزرگ کنیم و بگوئیم: "فعلاً سختی بکش، داریم بزرگ می شویم"، "باید کار کنی جانم"، و یا "باید بیشتر کار کنی و کمتر انتظار داشته باشی!"

این شعار وعده نمی دهد که تو بهتر زندگی کنی، وعده می دهد که بالادست قوی تر شود. این عظمت، عظمت سرمایه است. سرمایه ای که نیروی کار ارزان تر می خواهد، اعتراض ضعیف تر می خواهد، جامعه مطیع تر و تو سری خورده می خواهد. این شعار نه برنامه رهایی، که دستورالعمل مدیریت خشم و سرکوب و بی حقوقی مردم است.

### وقتی "عظمت ایران" و "عظمت اسلام" یک لطیفه اند

نقطه خنده دار و البته دردناک ماجرا اینجاست: این حرف ها را قبلاً هم شنیده ایم. جمهوری اسلامی سالها با همین منطق حکومت کرد. فقط واژه ها فرق داشت: عظمت اسلام، عظمت امت، عظمت نظام! و نتیجه؟ فقر مقدس شد. سرکوب توجیه شد. اعتراض جرم شد. و انسان و نیازهایش، آزادی و برابری و رفاهش، مزاحم پروژه عظمت.

اسلام سیاسی هم مثل ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی امروز گفت: "زندگی ات مهم نیست، رسالت داریم". یکی گفت رسالت الهی، آن یکی می گوید رسالت ملی. اما هر دو یک کار کردند: قدرت طبقه و دستگاه حاکمه را مقدس کردند. انسان و آرزوهایش را له کردند. و از مردم خواستند به فقرشان افتخار کنند.

## از میان رویدادهای هفته ...

بسازیم که دیگر نتوانند به مردم شلیک کنند؟

و منظم عمل کرد. فرماندهان ارتش شاهنشاهی جمعی با خمینی بیعت کردند. نه از سر ایمان، نه از سر شجاعت، بلکه از سر عقل و وظیفه طبقاتی.

صحنه را باید خوب دید: شاه هنوز هست، اما ارتش اش دیگر نه. تاج هنوز روی کاغذ است، اما تفنگ ها در حال مذاکره اند. و همان ارتشی که قرار بود "نگهبان تاج و ملت" باشد، با لبخندی خشک، دست در دست روحانیت گذاشت تا فقط یک چیز حفظ شود: ستگاه سرکوب.

آنچه سقوط کرد، شخص شاه بود، نه ارتش. آنچه تغییر کرد، پرچم بود، نه ساختار. ارتش شاهنشاهی نه شکست خورد، نه منحل شد، نه کنار رفت. فقط یونینفرم عوض کرد و به استقبال نظم سیاسی تازه رفت. این اسمش خیانت نیست، اسمش انجام وظیفه طبقاتی است.

### "ارتش ملی" یعنی چه؟ یعنی اسلامی نیست؟

حالا رضا پهلوی با لحنی پدرانیه میگوی: "شما ارتش ملی ایران هستید، نه ارتش جمهوری اسلامی." واقعا؟ یعنی اگر اسم الله را از روی دیوار پادگان ها پاک کنند، گلوله انسانی تر میشود؟ یعنی اگر فرمانده کراوات بزند، سرکوب اخلاقی میشود؟

این عوامفریبی، ساده لوحانه نیست، خطرناک است. چون میکوشد حقیقت را پنهان کند: ارتش نه به خاطر اسلامی یا غیر اسلامی بودنش، بلکه به خاطر ماهیت طبقاتی اش سرکوبگر است. ارتش نهادی است که حقوق میگردد، آموزش میببیند، و سازماندهی میشود تا در روز بحران، برای حفظ نظم و طبقه حاکم وارد میدان شود. این نه انحراف است و نه سوء تفاهم، شرح وظیفه است. نیرویی که مزد میگردد تا روزی علیه جامعه عمل کند، هر نامی روی خودش بگذارد، ملیت، اخلاق، سوگند، همه تزئینات اند. آنچه تعیین کننده است، رابطه اش با قدرت و سرمایه است.

### ارتش دستگاه سرکوب است، نه نهاد رهایی

امروز هم ارتش، درست مانند سپاه، در خدمت حکومت حاکم است. تفاوتشان در ماهیت نیست، در تقسیم کار است. یکی رسمی تر، دیگری ایدئولوژیک تر. اما هر دو، در لحظه تعیین کننده، یک کار میکنند: حفظ طبقه حاکم با زور سازمان یافته. مساله این نیست که آیا ارتش "دلش با مردم است یا نه." مساله این است که ارتش، به عنوان یک نهاد، برای دل داشتن با مردم ساخته نشده است. ساخته شده تا وقتی نظم سیاسی طبقاتی موجود به خطر افتاد، وارد عمل شود.

### پرسش واقعی: این نیروی اجیر شده را چگونه خنثی کنیم؟

پرسش اساسی این نیست که ژنرال ها و سرداران را نصیحت کنیم یا از آنها بخواهیم "به مردم بپیوندند." پرسش این است: چگونه شرایطی

پاسخ در توازن قواست. هرچه جنبش توده ای، گسترده تر، ریشه دارتر و سازمان یافته تر شود، امکان سرکوب کاهش مییابد. نه به خاطر وجدان فرماندهان و امرای ارتش، بلکه چون هزینه سرکوب از توان دستگاه بالاتر میروند. در چنین شرایطی است که شکاف در صفوف دستگاه سرکوب به یک واقعیت مادی تبدیل میشود. اما این شکاف خود به خود به نفع مردم عمل نمیکند. نیازمند سیاست است، سازماندهی است، و حضور آگاهانه نیروهای انقلابی.

### بلشویک ها چه کردند؟ شوراهای سربازان و شکستن ستون فقرات سرکوب

بلشویک ها منتظر اخلاقی شدن ارتش تزاری نماندند. به ژنرال ها نامه ننوشتند. کسی خیال نکرد که یونینفرم با چند جمله زیبا از خشونت تھی میشود. آنها یک چیز را دقیق فهمیده بودند: ارتش به عنوان نهاد، دشمن انقلاب است، اما سربازان، به عنوان کارگران به زور و ناچاراً مسلح، بخشی از جامعه اند.

از همین جا سیاست واقعی آغاز شد. بلشویک ها شوراهای سربازان را ساختند، نه به عنوان ضمیمه ارتش، بلکه به عنوان قدرت موازی. شوراهایی که دستورات را بررسی میکردند، فرماندهان را به چالش میکشیدند، و زنجیره فرماندهی را از درون میشکستند.

تفنگ ها همان تفنگ ها بودند، اما دیگر معلوم نبود فرمان از کجا می آید. این سیاست، نفوذ اخلاقی نبود، انهدام کار کردی دستگاه سرکوب بود. سرباز وقتی میفهمد قرار است برای حفظ نظم سیاسی و طبقاتی حاکم سرمایه داری بجنگد، وقتی میبیند آن سوی لوله تفنگش نه دشمن، بلکه کارگری شبیه خودش ایستاده، دیگر ابزار مطیع باقی نمیماند. در لحظه تعیین کننده، اسلحه نه به سوی مردم، بلکه به سوی فرماندهانی چرخید که دستور شلیک میدادند. این تصادف نبود، حاصل سال ها کار سیاسی و تشکیلاتی بود.

### فردای پیروزی: انحلال دستگاه سرکوب، نه باز آرای آن

در فردای پیروزی طبقه کارگر و سوسیالیسم، هیچ نسبت و نیازی به نگه داشتن این نیروی اجیر شده ندارد. دستگاهی که برای سرکوب ساخته شده، در جامعه آزاد جایی ندارد، ضرورتی ندارد. ارتش، سپاه، و هر شکل از نیروی مزد بگیر مسلح مافوق مردم باید منحل شوند، نه باز نام گذاری.

در جامعه ای که قدرت از آن شوراهای مردمی است، دفاع از دستاوردهای اجتماعی و آزادی ها به دست خود مردم سازمان مییابد. نه از بالا، نه با ژنرال، بلکه با شوراهای مردم، شوراهای محلات، و سازماندهی آگاهانه انسان هایی که دیگر موضوع سرکوب نیستند.

سوسیالیسم، پایان منطق نیروی اجیر شده است. پایان

## از میان رویدادهای هفته ...

این ایده که عده ای پول بگیرند تا روزی علیه اکثریت محروم جامعه وارد میدان شوند.

در آخر: رضا پهلوی و بازتولید یک توهم خطرناک

پیام رضا پهلوی به ارتش، بازتولید همان افسانه ای است که یک بار جامعه را تحویل خمینی داد: اینکه میتوان بدون درهم شکستن دستگاه سرکوب، فقط با جا به جایی نمادها، به آزادی رسید. او کودکانه ارتش را ابزار رهایی میبیند، نه دشمن آزادی. درست همان طور که پدرش دید. درست همان طور که خمینی دید. تفاوت در کلمات است، نه در افق.

اما آزادی نه از دل پیام به ژنرال ها بیرون می آید، نه از توهم پوچ "ارتش ملی". آزادی از دل قدرت سازمان یافته طبقه کارگر و شوراهای مردمی بیرون می آید، از جامعه ای که دیگر اجازه نمیدهد نیروی مزد بگیرد تا علیه خودش مسلح شود.

این خط تمایز است. یک سو، انتقال قدرت از بالا و بازسازی دستگاه سرکوب. سوی دیگر، انقلاب اجتماعی، انحلال ارتش، و جامعه ای که خودش ایستاده است و از آزادی اش دفاع میکند. و تاریخ، بی رحمانه، همیشه نشان داده است کدام مسیر به انسان و رهایی ختم میشود و کدام به فاجعه.

۱۶ ژانویه ۲۰۲۶

به نیروهای سرکوب در خیابان

## تَمَرَد کنید، صفتان را جدا کنید!

ما مردم هستیم، مردم بجان آمده از فقر و گرانی و فلاکت و استبداد! اعتراض داریم، این اوضاع را نمی خواهیم، و شما که نان تان را از جیب ما می دهند، روبه روی مردم ایستاده اید! بدانید: فردا گفتن "من مامور بودم و معذور" و "دستور داشتم" شما را نجات نمی دهد. لباس و درجه، مسئولیت را پاک نمی کند. فردا، هر کس با انتخاب خودش شناخته می شود.

ما سربازان و درجه داران را با آمران و طراحان سرکوب یکی نمی گیریم. آنها شما را جلو می فرستند و مسئولیت را هم به گردن شما می اندازند. فرماندهانی که به شما دستور جنایت میدهند، خودشان در فکر فرارند. سرکوب مردم، آینده ندارد. وقتی این روزها تمام شود، فرماندهای پشت شما نمی ایستند.

این یک هشدار است: از دستور گشتار و سرکوب تَمَرَد کنید، کنار مردم بایستید! امروز انتخاب با شماست: یا ابزار بالادستی ها می شوید، یا با نیبوستن به سرکوب، جان مردم و آینده خودتان را حفظ می کنید. خیلی زود دیر میشود، صفتان را جدا کنید!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

دیماه ۱۴۰۴ - ژانویه ۲۰۲۶

برنامه های **تلویزیون پرتو**، رسانه حزب کمونیست  
کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال  
آلترناتیو شورایی در اینترنت دنبال کنید و به  
کارگران و دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

جهان بدون فراخوان

سوسیالیسم، بدون امید

سوسیالیسم،

بدون «خطر» سوسیالیسم،

به چه منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!



## زیر حجاب اختناق

منصور حکمت

استبداد و خفقان، جبراً نمایی وارونه و مخدوش از حقایق سیاسی جامعه ترسیم میکند. همیشه سقوط رژیمهای دیکتاتوری عاقبتی جز آنکه ناظران سیاسی بر مبنای مشاهدات پیشین انتظار کشیده اند بار آورده است. کاملاً قابل فهم است که چگونه در یک فضای مختنق ماهیت و توان و برنامه نیروها و احزاب سیاسی، توازن قوای میان نیروهای اجتماعی، جهت و شتاب روند های سیاسی و از همه مهم تر تمایلات سیاسی و اجتماعی واقعی خود مردم و طبقات مختلف اجتماعی بدرستی بروز پیدا نمیکند و منعکس نمیشود. ایران تحت سلطه رژیم اسلامی نمونه زنده یک محیط سیاسی خفه با سیمای سیاسی مخدوش و روندهای تاریخساز پنهان و پوشیده است. با حساب نموده‌ها، شخصیت‌های سیاسی حال و آینده ایران را باید در میان خاتمی ها و یزدی ها و سروشها جستجو کرد، ظاهراً کارگر و کمونیست نیرویی در مرکز صحنه سیاسی نیست، ظاهراً سرنوشت آینده ایران را لبخند خاتمی و مزاج خامنه ای قرار است رقم بزند، ظاهراً مباحثات آینده ساز در ایران همان نشخوار چند باره مقولات انقلاب مشروطیت و روایات آخوندیزه شده از خواست "عدالتخانه" است که زیر تیتیر "جامعه مدنی" صفحات نشریات ظاهراً "دینفود" محافل ظاهراً "دگراندیش" پیرامون خود رژیم را انباشته است. خبرنگاران و خبرنگاران، شرق شناسان، متخصصین دول غربی، احزاب ملی و میهنی، گروهها و دستجات جهان سومی و شرقزده ای که برای دوره ای بدلائلی خارج از اراده خویش دچار عارضه خود کمونیست پنداری شده بودند، همه با اشتیاق به این صحنه آشفته و این تصویر معوج خیره شده اند و باور و نظر و الهامشان را از آن میگیرند. اگر اینها را باور کنیم، ایران در آستانه یک رستگاری اسلامی دیگر است. آخوندهای اهلی، با اسلامی معطر به گلاب مدرنیته، با دگراندیشانی به اندازه کافی مسلمان و مسلمانانی به اندازه کافی دگر اندیش، با قانونی ملهم از فقه و فقیهی تابع قانون، قرار است ایران را در روندی تدریجی و بدور از آشوب و انقلاب وارد جمهوری اسلامی دوم کنند. و این آن "جامعه مدنی" است که به زعم حجره دار نمازخوان بازار و پسران خارج درس خوانده اش، مردم ایران یک قرن است آرزو و استحقاقش را دارند. ایران از قرار در این مسیر افتاده است.

اما در پس این معرکه، تاریخ واقعی در جهت دیگری سیر میکند. باید فراتر را نگاه کرد. گوش را باید به زمین چسباند و لرزش بنیادهای این نظم ارتجاعی را حس کرد. جدال جاری در جامعه ایران مقابله اسلام قساوت و اسلام تساهل نیست، جدال ولایت فقیه و قانون نیست، بلکه جدال آزادیخواهی با استبداد و ارتجاع و اسلام در همه اشکال آن است. در سیر تحولی که در پیش است شخصیت‌های جلوی صحنه امروز به سرعت بی ربط و محو خواهند شد. در مقابل ارتجاع اسلامی نه خرده اصلاح طلبان امروز، بلکه صف کمونیسم و آزادیخواهی و مساوات طلبی کارگری، صف سکولاریسم پیگیر و ضد مذهب، صف مدرنیسم و صف رهایی بی چون و چرای زن را خواهیم یافت. اینها تمایلات واقعی اکثریت عظیم مردم ایران است که امروز زیر حجاب اختناق پنهان است و می‌رود که آینده سیاسی ایران را بسازد.

نشریه ایسکرا شماره ۳ - ۱۴ فروردین ۱۳۷۷ ۴ آوریل ۱۹۹۸



## به یاد جانباختگان مبارزاتمان، در محکومیت جمهوری اسلامی

پیام رحمان حسین زاده



هزاران عزیز جانباخته، زخمی شده و صدمه دیده هستیم. درد ما مشترک است. همچنانکه مبارزه و نبردمان مشترک است.

ما از آن نسل مبارزین آزادیخواه و برابری طلب و کمونیست هستیم که در ۴۷ سال مبارزه علیه جمهوری اسلامی یاد عزیزان جانباخته تشنه آزادی و سرنگونی جمهوری اسلامی را با پیگیری اهداف انسانی آنها گرمی داشته و میداریم. جنبش کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری- حکمتیست این بار هم در داخل و خارج کشور در صف مقدم ادامه جنبش سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برافراشتن آلترناتیو سوسیالیستی و حاکمیت شورایی به مثابه حکومت تضمین کننده اعمال اراده مستقیم کارگران و مردم قیام کرده علیه سرمایه و جمهوری اسلامی حضور داریم.

یاد و نام هزاران جانباخته عزیز خیزش اعتراضی اخیر و دیگر خیزشهای انقلابی دوره های قبل نزد ما همیشه زنده و گرامی است.

سرنگون باد جمهوری اسلامی  
برقرار باد آزادی، برابری، رفاه همگانی  
زنده باد حاکمیت شورایی

دی ماه ۱۴۰۴

مردم مبارز!

جمهوری اسلامی بار دیگر به قتل عام جمعی مردم بپاخاسته دست زده است. میگوییم بار دیگر، چون این جانان اولین بارشان نیست. دهه شصت در خیابانها و در زندانها کشتار جمعی راه انداختند. در خیزشهای قبلی در تیر ۷۸ و دانشگاه، در دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ و شهریور ۱۴۰۱ به چنین جنایات عظیم دست زدند. چی حاصلشان شد. طوفان نفرت و اعتراض!

از هفتم دی ماه امسال طوفان اعتراضات میلیونی مردم گریبانشان را گرفته است. هربار دست به قتل عام زدند، بذر نفرت و انزجار و اعتراض مقطع بعدی را پاشیدند. این روزها زیر فشار جنبش سرنگونی میلیونی به لبه پرتگاه نزدیکتر شده اند. خامنه ای جلاذ فکر میکند تکرار دهه شصت برای دوره دیگری عمر برایشان میخرد. کورخوانده است! دوره پایان عمر سیاه حکومتش را تجربه میکند.

مردم آزادیخواه!

من و همزمان و رفقایم در حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست با قلبی تکان خورده و عمیقاً آزار دیده، با بغض در گلو و با تمام احساسات انسانی مان در کنار شما مردم داغدیده، در کنار خانواده ها و مادران و پدران و خواهران و برادران و بستگان و دوست و آشنای

آدرسهای تماس با  
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

[daftaremarkzy@gmail.com](mailto:daftaremarkzy@gmail.com)

[voryaroushanfekr@gmail.com](mailto:voryaroushanfekr@gmail.com)

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

[hosienzade.r@gmail.com](mailto:hosienzade.r@gmail.com)

دبیر اجرایی

سعید یگانه

[saidwahedi25@gmail.com](mailto:saidwahedi25@gmail.com)

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

[moradi.naser@gmail.com](mailto:moradi.naser@gmail.com)

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

[Siavash\\_d@yahoo.com](mailto:Siavash_d@yahoo.com)

دبیر کمیته گردستان

صالح سرداری

[sale.sardari@gmail.com](mailto:sale.sardari@gmail.com)

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

[saeed\\_arman2002@yahoo.co.uk](mailto:saeed_arman2002@yahoo.co.uk)

دبیر کمیته تبلیغ

علی جوادی

[ali\\_javadi@yahoo.com](mailto:ali_javadi@yahoo.com)

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

[Siavash\\_d@yahoo.com](mailto:Siavash_d@yahoo.com)

هفتگی  
کمونیست

هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان کریمی، ملکه عزنی، رحمان حسین زاده، علی جوادی، سیاوش

دانشور، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیر عسکری.

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه ها منتشر میشود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

partowTV

@hekmatist

@patowtv

Hekmatist.org

Thepartow TV

@hekmatist1917

@PartowTV

@hekmatist pary

@PartowTV

حزب حکمتیست در صفحات  
اجتماعی

زنده باد سوسیالیسم!